



تاریخ : ۱۳ اگست ۲۰۲۳

حفيظ الله خالد

تله های قاجاقبران (2)

(سرگذشت واقعی با اندک تغیر)

خلاصه قسمت اول ؛ محسن با مادر و خانمش رویا مانند هزاران هموطن دیگر ما وطن

آبائی شانرا ترک و راهی دیار غربت شدند، آنها ابتدا به ایران و از آنجا بوسیله قاجاقبر به ترکیه انتقال و در استانبول مدتی را در لاگریک قاجاقبر بنام امیرسپری نموده، امیر به رویا که از زیبایی کم نظری برخوردار بود چشم دوخته و در راه رفتن به یونان رویا را با این ترفند که قایق ظرفیت مسافر بیشتر را ندارد از سفر با خانواده اش بازماند ...

لطفاً به بقیه ماجرا توجه فرمائید ح خالد

بازگشت به استانبول :

بعد از آنکه امیر به رویا و خانواده دیگر که در کنار دریا منتظر سفر با قایق بعدی بوده از عدم امکان سفر در آن روز اطلاع داد از رویا خواست که با وی به مهمانخانه خانواده ها برگردد و در آنجا مانند گذشته اقامت نماید ولی در مسیر راه، آنجا را برای رویا نامناسب و حتی خطرناک دانسته از رویا خواست تا با وی به منزل او رفته با خانواده او تا تنظیم گیم یا سفر بعدی بود و باش نماید او اظهار داشت که خانم و سه فرزند دارد ، رویا در ابتدا به رفتن به لاگر قاجاقبر

بنام مهمانخانه فامیلی ها اصرار داشت ولی وقتی امیر بودوباش در آنجا با دیگران را برای وی خطرناک دانست به اقامت با خانواده امیر موافقه نمود .

امیر آدم عیاش و فریبکاری بود و ازدروغ وعده خلافی خدعه و نیرنگ هیچ آبائی نداشت ، وی که در حدود ۳۵ سال عمر داشت توانسته بود از راه های غیر مشروع و قاچاق انسان ، به ثروت سرشاری در ترکیه دست یابد، امیر چندین خانه و ملکیت در انقره ، استانبول و از میر داشت و از تعدادی آن بحیث مهمانخانه مسافری غیر قانونی هنگام عبور از ترکیه و اقامت مؤقت در آنجا استفاده می نمود ، امیر شهر استانبول را برای بود وباش دائمی خویش انتخاب نموده و در هر ماه یک یا چند بار به شهر های سرحدی ترکیه با ایران مسافرت می نمود هدف او ازین مسافرت تصفیه حسابات پولی او با سایر اعضای شبکه قاچاق انسان بود آنها مسافری را در مسیر راه یکی بدیگر تسلیم می نمودند امیر توانسته بود تابعیت ترکیه را از طریق خریداری خانه و املاک در آنکشور بدست آورد.

در اپارتمان امیر چه گذشت:

اپارتمان شخصی امیر در منطقه زیتون برنو شهر استانبول قرار داشت، او که شخص زرنگ و نیرنگ بازی بود توانسته بود در نیرو های امنیتی ترکیه چند دوست شخصی برای خودش پیدا نماید این دوستان شخصی امیر را هنگام مواجه شدن با پولیس ، تهیه اسناد و مدارک برای مسافری و غیره موضوعات کمک می نمود، امیر هم در مقابل به اصطلاح دل شانرا با دعوت به محافل مهمانی و خوشگذرانی و هم تقدیم تحایف و رشوه بدست آورده بود.

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

طوریکه قبلاً تذکر رفت امیر در راه بازگشت در موتر از رویا خواست الی حرکت گیم بعدی سفر چند روزی را با خانواده وی سپری نماید ولی همینکه موتر امیر مقابل اپارتمان توقف و هر دو از موتر پیاده و وارد اپارتمان گردیده منزل از سکنه عاری بود، با دیدن این حالت قبل از آنکه رویا دهن به سخن باز نموده علت آنرا بپرسد، امیر بمجرد داخل شدن به اپارتمان اظهار داشت که فعلاً خانم و اطفال وی بخانه یکی از اقارب شان مهمان رفته بزودی باز خواهند گشت، در حقیقت این سومین دروغ امیر در چند ساعت گذشته بود، او هنگام حرکت قایق به محسن وعده سپرد بود که بعد از نیم ساعت خانم ویرا با خانواده دیگری با قایق دومی به تعقیب آنها خواهد فرستاد ولی به وعده اش عمل نه نمود ، بعداً به رویا گفت اورا به مهمانخانه فامیلی ها انتقال میدهد، ولی باز هم دروغ گفته اورا مستقیماً به منزل شخصی خویش آورد و حالا از خالی بودن اپارتمان معلوم میگردد که ادعای داشتن خانم و سه فرزند او نیز حقیقت ندارد رویا بعد از مشاهده اپارتمان عاری از سکنه در حالیکه سعی داشت عصبانیت خویشرا پنهان نماید از امیر خواست تا ویرا دوباره به مهمانخانه خانواده ها انتقال دهد ، امیر که تا کنون توانسته بود پلان خویشرا با دروغ و نیرنگ موفقانه عملی نماید اورا به آرامش دعوت و برای فریب رویا از نیرنگ دیگری کار گرفت او به رویا گفت که همین اکنون پیامی از خانم خویش دریافت و در آن تذکر رفته که آنها در راه بازگشت بخانه هستند و در یکی دوساعت بمنزل خواهند رسید این نیرنگ امیر کارگر افتاد و رویا تصور نمود که برآستی هم اطفال و خانم او در راه بازگشت به منزل هستند و کمی مطمئن گردید، رویا در استانبول هیچ کسی را نمی شناخت یافتن مهمانخانه نیز برایش آسان نبود، لذا بهتر دانست در همانجا منتظر بازگشت

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

خانواده امیر باشد.

برای رویا آنروز، یک روز نهایت سرگردان و ناخوشایند بود صحنه دور شدن قایق شوهر و مادر شوهرش از وی در کنار دریا هنوز هم در ذهنش سایه افکنده و او را می آزارید ، حلق و گلون رویا از تشویش و نگرانی بکلی خشک گردیده در وجودش احساس شدید تشنگی داشت او از امیر خواهان یک گیلان آب گردید، امیر نیز فوراً از جا بلند شده و بطرف آشپزخانه که در گوشه دیگر اتاق قرار داشت حرکت نمود، امیر مدت نسبتاً طولانی را در آشپزخانه سپری و بعد با دو گیلان پراز شربت دوباره برگشت وی یکی از آن دو گیلان را مقابل رویا و گیلان دیگری را نزدیک خود گذاشت، رویا چون احساس شدید تشنگی داشت بی‌دون معطلی هنوز امیر گیلانش را نه برداشته بود که رویا گیلان شربت را سرکشید.

صحبت بین امیر و رویا چند دقیقه دیگر نیز ادامه داشت، بعد از مدت کوتاهی احساس شدید خواب تمام وجود رویا را فرا گرفت با گذشت هر لحظه خواب بر وی غلبه نموده توان صحبت کردن را از وی می ربود، قبل از اینکه رویا بخواب عمیق فرو رود وی توانست فقط همین جمله کوتاه را خطاب به امیر بر زبان بیاورد : **“انسان نامرد کارت را کردی ”** با این گفته کوتا رویا بخواب عمیقی فرو رفت وقتی دوباره چشم خویشرا باز نمود خود را در آغوش امیر یافت.

میخواست بر چهره کثیف او توف نماید، میخواست سیلی محکمی به روی او حواله نماید ، میخواست فریاد سر آورد ، امیر ابتدا سعی نمود او را با سخنان چرب و عاشقانه آرام نماید ولی وقتی سخنان عاشقانه وی نتیجه نداد به وی گوشزد نمود که فلمی از تمام بدن او را در اختیار دارد در صورتیکه رویا به پرخاش و مقاومت خویش ادامه دهد فلم متذکره را نه تنها به خانواده

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

وی خواهد فرستاده بلکه آنرا در رسانه های اجتماعی نیز نشر خواهد نمود امیر برای آنکه رویا را به وجود چنین فلمی مطمئن نماید با موبایل دست داشته خویش چند صحنه از آن فلم را بوی نشان داد، که رویا را شوکه نمود این سلاح امیر رویا را که تازه جامعه سنتی کشور را ترک و با همچو نیرنگ و شیوه های فشار و تهدید مافیائی آشنائی نداشت بکلی تسلیم و خلع سلاح نمود، ترس و واهمه افشای آن فلم همه وجودش را فرا گرفت رویا از آن لحظه به بعد از هر گونه مقاومت و پرخاشگری دست کشید، گوئی جرمی را مرتکب شده باشد به امیر التماس نموده تا از پخش آن فلم خودداری نماید چند روزی به همین منوال سپری گردید امیر در عین تهدید رویا از راه های تطمیح و خرید تحفه های گران قیمت به رویا نیز سعی نمود ویرا آرام و راضی نگاهدارد، امیر که از راه های غیر مشروع به ثروت هنگفتی در ترکیه دست یافته بود رویا را به یکی از فروشگاه های معتبر شهر استانبول برده و با خرید لباس و لوازم قیمتی سعی نمود دل ویرا بدست آورد، رویا نیز از ترس اینکه امیر آن فلم را همانگونه که تهدید نموده مبادا در رسانه های اجتماعی نشر نه نماید، با امیر راه سازش را در پیش گرفت.

وضع محسن و مادرش:

صحنه غم انگیز دور شدن از ساحل دریا با قایق کوچک و تنها ماندن رویا در کنار دریا را شاید محسن و مادرش هرگز در زندگی فراموش نه نمایند، در داخل قایق در حالیکه بقیه سرنشینان بخاطر خطرات دریا و غرق شدن قایق کوچک در آب نگران بودند مگر پسر و مادر نگران تنها ماندن رویا در کنار دریا بود این تشویش در تمام مدتی که قایق روی آب بود و حتی بعد از پیاده شدن از قایق نیز آن دو را رها نه نمود آنها تا ناوقت شب منتظر آمدن رویا

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

بودند چون قاجاقبر و عده نموده بود بعد از نیم ساعت رویا و خانواده دیگر را توسط قایق دوم خواهد فرستاد، با گذشت هر ساعت تشویش و نگرانی محسن و مادرش برای رویا بیشتر شده میرفت ، چند روز و شب به همینگونه سپری گردید و از رویا هیچ خبری نبود، تشویش آنها بیشتر بخاطر وقوع حادثه در آب برای رویا نیز بود، محسن هر روز تلاش داشت تا با امیر در تماس گردیده و از چگونگی حال و احوال رویا اطلاع حاصل نمایند، ولی موفق نمیشد وقتی امیر قاجاقبر به تماس وی پاسخ نمی داد تشویش و نگرانی محسن هر لحظه بیشتر و بیشتر شده میرفت ، بعد از چندین روز محسن موفق به تماس با امیر گردید وقتی از حال رویا پرسید و از امیر خواست تا زمینه صحبت ویرا با رویا مساعد نماید امیر پاسخ داد رویا فعلا از وی دور بوده و با خانواده وی بودو باش دارد (در حالیکه رویا در اپارتمان امیر اقامت داشت) امیر که به دروغ گفتن و وعده شکنی به مسافری عادت نموده بود به محسن اطمینان داده که بزودی رویا را توسط قایق به یونان خواهد فرستاد ، محسن بعضا ازینکه چرا رویا را در ساحل دریا از داخل شدن به قایق منع نمود و بوی توصیه نمود تا منتظر قایق بعدی باشد خودش را مسئول همچو حالت در داور دانسته احساس گناه و پشیمانی می نمود، ولی مادرش همه حوادث را مقدرات خداوندی دانسته محسن را به استقامت و پایداری ترغیب می نمود ، از رسیدن محسن و مادرش چند روزی در یونان سپری گردیده بود ولی محسن به دوستان و آشنایان خویش هنوز هم میگفت که تا کنون همه خانواده در استانبول اقامت داشته چون تنها ماندن زن جوان محسن در ترکیه در فرهنگ مردم ما چندان خوشایند نبوده لذا محسن ترجیح میداد به دوستان خویش دروغ بگوید. نور بیا لطفاً بقیه این ماجرا را فراموش نفرمائید

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ